

متن پرسش

سلام و درود: این شاگرد کوچک برای اینکه از قافله درس شما عقب نماند، دست و پا نشسته پرید در (بنیان های حکمت حضور در جهانی بین دو جهان) و یکهو شمیم آشنایی به مشامش خورد که انگار سالهاست با آن آشناست و الفاظ شما چه زیبا آن ها را به تصویر می کشید همان جا که در نکته اول می فرمایید «با برافروختن روح امید در جان آنهایی که در راه قدم می زنند، با درک رنجی مقدس و ماواگزیدن در همان راه و به دوش کشیدن طوفانی که باید همچنان شعله ور بماند. راه گفتگو خداوند با بندگانش ترسناک نیست» بله! این ها توصیف حالات و لحظاتی است که قبلا در شب های سرد و روزهای داغ مسیر نجف تا کربلای اربعین حس می کردیم و با رنجی مقدس و به دور از توجه به ظلمات حاشیه ای و بدون هیچ ترسی (چون مقصد حسین (ع) بود و اصحابش که اصلا به سمت آنها فرار می کردیم پس ترس که نبود و بلکه شوق بود تماما) راه می پیمودیم. تازه می فهمیدم اربعین تجسم عینی انقلاب است و زبان انقلاب همان احساسی است که در اربعین تجربه می کنیم و بهترین روش همین توصیفات شاعرانه شما است و دیگر هرچه بیشتر بحث شود اصل حس را از بین می برد. شما و دوستان با هم بحث می کردید و جسم من صدایتان را می شنید ولی روحم در مسیر نجف به کربلای اربعین پیاده قدم می گذاشت.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: إن شاء الله خیر باشد. به هر حال آینده‌ی ایمانی ما از طریق این نوع مباحث، آینده‌ی ایمانی سراسر نشاط و حضور خواهد بود. موفق باشید